

ویژه مشروطیت

رنجش از آسیب‌ها



• سیدیحیی یغریبی

پیشرفت زندگی فردی و اجتماعی بشر در گرو تحول ذهنی اوست. نظام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و صنعتی یک جامعه تنها از راه نفوذ به فکر و ذهن آن جامعه، تحت تاثیر دیگران قرار می‌گیرد. از اینجاست که کشور ما، در برابر حملات عوامل گوناگون داخلی و خارجی عکس‌العمل‌های مختلف داشته است. این عوامل و حملات به طور کلی سه قسم بوده‌اند:

– برونی؛ آنجا که حمله بر آثار برونی ذهن مان بوده است، مانند حمله اسکندر و مغول
– درونی؛ آنجا که حمله بر بنیاد ذهنیت و اندیشه ما بوده است، مانند مسلمانان
– حملات درونی یا به تعبیر دیگر حمله بر درون، بر دو قسم بوده است:

– درونی متکی بر عقده و احساسات، مانند حملات یاقیان و مدعیان بر سلسله‌های حاکم
– درونی متکی بر عقیده، مانند حمله اعراب و صفویه
نوع اول و قسم اول از نوع دوم (حمله بر برون و حمله بر درون اما با تکیه بر عقده‌ها و احساسات) با مقاومت روبه‌رو می‌شد و حتی در صورت پیروزی نیز مهاجمان به هدف‌شان، یعنی ایجاد تحول در جامعه و استخدام آن نمی‌رسیدند و چندان هم دوام نمی‌آوردند و سرانجام فرومی‌پاشیدند.

اما تهاجم از نوع دوم (حمله بر درون بر اساس عقیده) اگرچه با مقاومت روبه‌رو می‌شد و می‌شود، اما در صورت پیروزی منشاء تحول و تغییر شده، کلیت جامعه را به خدمت می‌گیرد و پایدار هم می‌ماند.

با این مقدمات اینک می‌پردازیم به تبیین علت ناکامی

جریان مشروطیت در جامعه ما، مشکل روشنفکران در این نکته نهفته است که تهاجم‌شان بر جامعه، بیرونی بود و در مواردی هم درونی اما متکی بر عقده، نه عقیده.

برای اینان مفاهیمی مانند حکومت مشروطه، پیشرفت علمی و صنعتی، قانونمندی جامعه، آزادی، برابری، عدالت اجتماعی، دولت، ملت و غیره، صرفاً از آن جهت مطلوب و مورد توجه بود که آثار معجزه‌آسای آنها را در جوامع غربی دیده یا شنیده بودند، اما خود از لحاظ سیر فکری در آن مرحله نبودند که این مفاهیم را دقیقاً دریافته باشند و مبانی و مقدماتش را طی کرده یا دست‌کم تشخیص داده باشند. بنابراین اقدام‌شان، تنها جنبه شبیه‌سازی داشت. عیناً مانند یک ببر کاغذی که از برون ببر است و از درون هیچ‌ما یا شتاب تمام در برابر حکومت لیبرال – دموکراسی غرب، نمایش مشروطیت و عدل مظفر را داشتیم و در برابر پیشرفت‌های غرب در علم و تکنولوژی، دارالفنون را تاسیس کردیم که کار تمام شود!

در برابر قانونمندی و نظم حاکم بر جوامع غربی، ما نیز عدلیه داشتیم، اما در عمل همانند کارهای دیگرمان یک نمایش تقلیدی بود و از نوع انتظار شیرین‌تری کامی از حلوا حلوا گفتن و اینکه نام فروردین بیارد گل به باغ!

به این سان باید گفت تهاجم و حمله روشنفکری، تهاجمی از برون بود. از مشروطیت گرفته تا سوسیالیسم و کمونیسم، همگی حرکت‌هایی بودند بدون ایجاد تحولات فکری و درونی و بدون توجه به اهمیت زمینه و زمان (ماده و مدت). حرکت روشنفکری ما به دلیل نداشتن عمق و عوام‌زدگی، حرکت نبود، بلکه طفره و انقلاب بود. طفره یعنی دستیابی به مرحله برتر و پسین بدون عبور از مراحل پایین‌تر و پیشین. این است که جریان روشنفکری ما، نه از تفکر جدید غرب خبر داشت و نه حتی از تفکر سنتی خودمان. بنابراین بدون دلیل و مبنا، صرفاً به خاطر ناراضیاتی از شرایط موجود یا به تحریک عوامل داخلی یا خارجی، به

خیلی‌های دیگر صدق می‌کرد. هر وقت موکب ملوکانه یا حتی مواکب دیگر حاکمان و «ز ما به‌تران» از منطقاتی می‌گذشت در حق ساکنان روستاها و مناطق بین راه به واقع هیچ جنبیتی نبود که مرتکب نشده باشند. از رها کردن احشام در زمین‌های زیر کشت گندم و جو و نابودی آن زمین‌ها تا باج‌ستانی علنی و به زور سرنیزه. اینکه مجلس مشروطه باید به این‌گونه وجهه می‌پرداخت، تردیدی نیست ولی آنچه روی آن تمرکز کرده بودند به میزان زیادی فقط مالکیت زمین بود نه به عنوان یک مقوله کلی و جامع، بلکه در وجهه عمده در عکس‌العمل به جنبش‌هایی که در گوشه و کنار در گرفته بود تا رفتار مالکان را تعدیل کند. از رییس مجلس آن دوره نقل قولی آورده‌ام که خیلی هم معنی‌دار بود «اگر چه رییس مجلس حق نطق ندارد، ولی مجبوراً عرض می‌کنم: در اینکه قبل از این مستبدان ظلم می‌کردند، حرفی نیست. ولی حالا می‌خواهند [حاصل] مال خود را ببرند، و هرج‌ومرج هم نشود»

گفتم نکته این بود که مردم عادی انتظار داشتند که مجلس به همان «ظلمی» که شده بود و شواهدش هم کم نبود و خودش هم از زبان رییس باذات‌نش آن را می‌پذیرفت، هم گوشه‌چشمی نشان می‌داد که نشان نداده بودند.

پرسش آخرم مربوط به مطبوعات عصر مشروطه است شما بیشتر به دفاع از این نشریات پرداخته‌اید اما مورخ مطبوعاتی مثل سیدفرید قاسمی می‌گوید پس از مشروطه مطبوعات رو به هرج‌ومرج طلبی رفته‌اند و هر از راه رسیده‌های دبیر و سردبیر شده. می‌خواهم قدری هم در این باره توضیح بدهید که این اختلاف نظر از چیست؟

آقای سیدفرید قاسمی با دانش قابل توجهی که درباره مطبوعات این دوره دارند حتماً نظر صائب و درستی داده‌اند ولی نکته‌ای که من جاسار تاروی آن انگشت‌خواهم گذاشت در نظر گرفتن شرایط تاریخی آن دوران است. منظورم از شرایط تاریخی هم این است که ما تا قبل از مشروطه به یک تعبیر، مطبوعاتی نداریم که کسی در آن کار کرده و ورزیده شده باشد. این مقوله هم مقوله‌ای تازه و جدید است که عمدتاً در نتیجه متزلزل شدن بنیان استبداد و خودکامگی پیش می‌آید یعنی به هزارویک دلیل مستبدان دیگر نمی‌توانند مثل سابق همه چیز را کنترل کنند و در جامعه‌ای ساکن و ایستا، البته که این مقوله به صورت هرج‌ومرج ظاهر می‌شود. ولی به گمان من، باید با برنامه و نقشه به قول معروف دندان روی جگر گذاشت و این دوره را از سر گذراند و برای تخفیف مصایب هم باید نهادهای قانونی لازم را برای اداره امور ایجاد کرد. یکی از مصیبت‌های ما این است که به گمان من، سکون ناشی از استبداد و سرکوب و وضعیت «طبیعی» این جامعه می‌خوانیم و هر چه با این سکون جور در نیاید هم «هرج‌ومرج» قلمداد می‌شود و طبیعتاً همان گونه که بعداً شد، در شرایط بعد از مشروطه را می‌گوییم، به وضعیتی می‌رسیم که شماری از فریختگان ما حتی مدافع خودکامگی نوظهور رضاشاه می‌شوند و بعد می‌رسیم به «یکتاتور مصلح» و مسایلی از این قبیل که به جای خویش باید بررسی شود. همان طور که در بخشی از این کتاب هم اشاره کرده‌ام از منظری که من به دنیا می‌نگرم، استبداد و خودکامگی بد و خوب نداریم. همه نوعش بد است و زندگی سوز و مخرب استعدادهای و منابع محدود مملکت. من اگرچه مدافع هر آنچه در این نشریات آمده، نیستیم و به جای خود به آن انتقاد هم دارم ولی همچنان معتقدم که منابع بسیار مهم و ضروری برای رسیدن به درک بهتری از مشروطه هستند. آنچه باید بخواهیم یا می‌خواهیم امنیت در پناه قانون است. و اگر چنین بشود دیگر این تکثر و چندگانگی نه‌نشانه هرج‌ومرج که به واقع مظهر رشد و غنای فرهنگی جامعه است.

رفته‌ام خود نمی‌توانم با بیان اینکه چنین ادعایی به من لطمه زده خواستار جلوگیری از آن باشم. نقد یک نظر یک چیز است و نفی همان نظر یا آنچه من آن را خرده‌گیری غیرانتقادی می‌دانم یک چیز دیگر. در حوزه‌هایی که آزادی محدود می‌شود یکی این است که آزادی افترا در هیچ جامعه مدرنی پذیرفتنی نیست و هیچ‌کس نباید در دروغ گفتن آزاد باشد و اینجاست که باید با محدودیت‌های قانونی با این مصایب برخورد شود. و اگر برپش بدهم به جریانات مشروطه، مثلاً حمایت از مالکیت خصوصی، اتفاقاً این حمایت نه فقط لازم و ضروری بود بلکه به گمان من اساسی هم بود و چه خوب که به این پرداخته بودند. ولی در اینجا نباید فقط خواستار تقدس مالکیت کسانی می‌شدند که در گذشته‌های نه چندان دور اموال دیگران را غصب کرده بودند یعنی اگر قرار است مالکیت خصوصی مقدس باشد، خوب به این وجهه هم باید می‌پرداختند که چنین نکرده بودند. همین روایت درباره آزادی بود اگرچه قرار بود مردم در بیان باورهایشان آزاد باشند ولی نه مردم می‌دانستند که این یعنی چه و نه صاحبان قدرت حاضر بودند که به اصطلاح تخفیف بدهند و هر نقدی را نشانه توطئه و توهین بینند. به گمان من، مشکل تاریخی ما این است که اگرچه آزادی می‌خواهیم ولی حاضر نیستیم هزینه‌هایش را بپردازیم و یکی از هزینه‌هایش هم این است که باید توان و تاب شنیدن نه تنها نظر مخالف را داشته بلکه باید به آن بها داد. این کمبود هم در پیوند با مای عوام وجود دارد و هم درباره رهبران سیاسی و فرهنگی ما مصداق دارد. یکی از ترفندهای مخالفان آزادی در ایران این است که همیشه آزادی را به «توطئه» و «توهین» وصل می‌کنند و خواهان محدود کردن آن هستند در حالی که هر دو این مقوله‌ها باید تعریفی حقوقی داشته و در قوانین مشخص شود و بعد با تکیه به آن قوانین با چنین مواردی مقابله شود. در کتاب هم نوشته‌ام که جای دفاع از جامعه و سیاستی «اختیاری» باید به دنبال ایجاد جامعه و سیاستی «قانونی» و «قانونمند» باشیم. در غیراین صورت کارمان به سامان نخواهد رسید.

مساله دیگری که شما بسیار عنوان کرده‌اید اصطلاح جالب «افسون مالکیت» است که بیشتر آن را متوجه وکلای مجلس می‌دانید که همین باعث انحرافات موجود در آن عصر شد. خوب این موضوع همان سوجدوبی و فرصت‌طلبی محسوب می‌شود و نیز مهم‌تر اینکه مساله مالکیت و زمین‌داری از دیرباز در ایران – با زیست قبایلی – مطرح بوده. پرسش من معطوف به این نکته است که چطور می‌توان از این مساله بر حذر بود؟ این مساله یکی از اساسی‌ترین سنت‌های ایرانی بوده که همیشه به بلایای سیاسی – اجتماعی زیادی از جمله رشوه‌گیری شخص پادشاه انجامیده است. من فکر می‌کنم مشروطیت با آن پیشینه‌ها و زیرساخت‌های نامطلوب اجتماعی از همان آغاز راه به ترکستان می‌برده است. نظر شما در این باره چیست؟

به گمان من مشکل اساسی و تاریخی اقتصاد ایران این است که «مالکیت خصوصی» به عنوان یک نهاد در آن «مقدس» نیست به یک تعبیر، منظورم این است که حق و حقوق فردی حالا در اینجا در پیوند با مالکیت نه حمایت قانونی لازم را دارد و نه اینکه در عمل به آن توجه می‌شود. در دوره مورد بررسی – یعنی ایران قبل از مشروطه – و حتی متأسفانه در بعد از آن، مستبدان مال و اموال هر کس را که بخواهند می‌گیرند و این اموال هم می‌تواند زمین باشد و هم نقدینگی و هیچ نهادی هم برای تنظیم‌خواهی وجود ندارد. به عنوان نمونه، مثلاً امین‌الضرب را به اتمه‌ای واهی گرفته و بعد به یک روایت از او ۸۰۰ هزار تومان «جریمه» گرفته بودند – که برای آن زمان مبلغ بسیار قابل توجهی بود – و همین موضوع درباره

پارادوکس مشروطه‌خواهی ایرانیان



• سیدمرتضی مبلغ

۱- سالگرد نهضت مشروطیت یادآور تحولات و وقایع مهمی در تاریخ ایران و ایرانیان است. عزم مردم ایران برای ورود آگاهانه به دوران جدید و اقتضانات آن از یک‌سو و استقرار حاکمیت قانون، رهایی از زیر یوغ استبداد، دست‌یابی به آزادی، عدالت و مردم‌سالاری سازگار با دین و معنویت از سوی دیگر، مهم‌ترین ابعاد تحولات و وقایع مذکور را تشکیل می‌دهد.

همانگونه که ایرانیان بعد از یک دوران عزت و فاصله گرفتن از تمدن کهن و درخشان خود، در برپایی و ساختن تمدن اسلامی نقش برجسته و تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند، این بار نیز پس از یک دوران فترت و عقب‌ماندن از قافله تمدن جدید و دستاوردهای آن، به عنوان پیشتاز در منطقه و

کشورهای اسلامی، پرچمدار آزادیخواهی، پیشرفت، استبدادستیزی و استعمارستیزی، استقرار حاکمیت قانون و مردم‌سالاری شدند.

۲- داستان مشروطه‌خواهی در ایران ام‌اطلی بیش از یک قرن فراز و فرودهای فراوانی به همراه داشته است. فرازهای افتخارآمیز این ماجرای تاریخی چنان مسحورکننده است که هر بار همگان را متقاعد کرده است که ایرانیان به زودی بر موانع غلبه کرده و به اهداف والای خود نایل می‌شوند، اما پس از اندک زمانی با تجارب تلخ ناکامی‌ها و عقب‌گردها و از دست دادن فرصت‌ها مواجه شده‌اند. در این فرایند طولانی تاریخی، ایرانیان هزینه‌های فراوانی برای نیل به اهداف ارزشمند خود پرداخته و گاه دستاوردهای بزرگی به همراه آورده‌اند، اما این هزینه‌ها و دستاوردها در اثر عوامل مختلف، به ویژه عملکرد خود آنان خنثی شده و منجر به از دست رفتن دستاوردها و بروز ناکامی‌ها و تلخ‌کامی‌ها شده است. داستان مشروطه ایرانی، داستان جمع بین اضداد سازنده و مخرب است. داستان